



این شب‌ها شبکه ۳ میزبان برنامه‌های است کاملا خانوادگی اما متفاوت از برنامه‌های عرفی خانواده در تلویزیون، برنامه‌ای که بیشتر بانگه جامعه‌شناختی به خانواده و مشکلات آن می‌پردازد و سعی دارد راه‌حل مشکلات خانواده را در خانه پیدا کند. «خونه خونه» برنامه‌ای است که هدایتش را دکتر برزو رفیع‌پور و دکتر حبیب میدانچی بر عهده دارند. میدانچی دانش‌آموخته تخصصی دانشگاه علوم پزشکی ایران است اما به خاطر علاقه‌اش به حوزه رسانه «دکترای مدیریت رسانه» دانشگاه تهران را نیز کسب کرد. قرار بود بحث این گفت‌وگو صرفا درباره «خونه خونه» باشد اما بیش از آنکه به آن پرداخته شود به مساله «مدیریت رسانه در بحران» پرداخته شد و نقدهای صریحی در باب عدم مدیریت رسانه در شرایط بحرانی حادثه پلاسکو از سوی وی مطرح شد.

■ **می‌شود قبل از شروع اصل بحث درباره خودتان یکسری توضیحات بدهید؟**
حبیب میدانچی‌ام، فارغ‌التحصیل دانشگاه علوم پزشکی ایران، بعد از فارغ‌التحصیلی از آنجا رفته در حوزه رسانه و مدیریت درس بخوانم، علتش هم این بود که من از ابتدا در کار تولید و برنامه‌سازی بودم و چون تخصص‌در حوزه پزشکی و بهداشت بود، برنامه‌هایی هم که می‌ساختیم در حوزه سلامت بود. کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک را در دانشگاه تهران خواندم و دوره دکتری گرایش مدیریت رسانه خواندم. پایان‌نامه دکترایم هم در حوزه استراتژی‌های مخاطب‌محوری است، چون همیشه با دغدغه اینکه چه کسی برنامه را می‌بیند برنامه‌ساختم، برنامه می‌تواند با پول بیت‌المال ساخته شود اما گرهی از کار کسی باز نکند اما من اهل این کار نبودم. در حد بضاعت خودم تلاش‌م این بوده که دغدغه مخاطب را داشته باشم، چرا که رسانه‌ای که مخاطب ندارد، نباشد بهتر است.

■ **چند سال است مجری گری می‌کنید؟**

من متولد ۳ اسفند ۶۱ هستم و اولین اجرایم سال ۶۸ بود، موقعی که کلاس اول دبستان بودم. مدرسه ما مدرسه زاری پایین‌تر از جام جم بود. آن موقع صداسوسیماهی‌ها خیلی آشنایان‌شان را نمی‌آوردند سر برنامه‌ها، یک سیستم جذب گزینشی از مدارس بود. می‌آمدند در مدارس تست می‌گرفتند و آنهایی که فکر می‌کردند توانمندی لازم را دارند می‌بردند سر برنامه. مدرسه ما هم که نزدیک بود، زیاد می‌آمدند آنجا تست می‌گرفتند. من آن موقع پذیرفته شدم و می‌رفتم، برنامه کودک اجرا می‌کردم. به دوره راهنمایی و دبیرستان هم رسیدیم هم مدرسه‌ام خاص بود- من مدرسه الیزا می‌رفتم- و هم خانواده‌ام خیلی موافق نبودند که هم کار اجرا انجام دهم و هم درس بخوانم چون حس می‌کردند به درسم لطمه می‌خورد. در دبیرستان صرفا در ایام نمایشگاه کتاب می‌ادم سر برنامه‌های تلویزیون و دوباره قطع همکاری می‌شد اما در دانشگاه، هم در طراحی برنامه و نوشتن برنامه‌ها و هم در اجرای برنامه‌ها جدی وارد شدم، با برنامه

گفت‌وگو با دکتر حبیب میدانچی، استاد دانشگاه و تهیه‌کننده تلویزیون

بایدهای مدیریت رسانه

در بحران

- میکائیل دانی

«خونه خونه» هر روز یک راهکار است برای خانواده ایرانی که بتوانند مشکلات‌شان را در داخل خانه حل کنند. زمانش هم طوری است که خانواده دورهم بنشینند و مشکلات‌شان را حل‌کنند. این نکته را باید توجه کنیم که ما امروز در بسیاری موارد فقط در بیان به فرهنگ اصیل و غنی خودمان اشاره می‌کنیم اما در عمل و در ذهن‌مان فرسنگ‌ها با آن فاصله داریم.

■ **در صحبت‌تان به تغییر فضای رسانه‌ای اشاره کردید و اینکه امروز فضای مجازی دارد بر خانواده‌ها غلبه می‌کند؛ چه تغییرات اساسی بین فضای رسانه‌ای امروز و فضای رسانه‌ای ۱۰ سال پیش وجود دارد؟**

از دید من رسانه یک صنعت است. از جنبه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باید به رسانه به عنوان صنعت نگاه کنید. همان‌طور که وقتی در جامعه‌ای صنایع مختلف مدرن می‌شود و به آن جامعه می‌گویند فرهنگ‌تان باید تطبیق پیدا کند با آن صنعت یا آن صنعت را فرهنگ خودتان بومی کنید، رسانه نیز از این قاعده مستثنا نیست. ما خودرو را وارد زندگی شخصی‌مان کردیم اما فرهنگ آن را نیارودیم و این باعث شد اوایل یادم‌ان نباشد که باید برای ایمنی کمربندمان را ببندیم. سال‌ها تلاش شد تا جامعه به این پذیرش برسد که بستن کمربند ایمنی جزئی از فرهنگ خودروسواری است. کلی کشته دادیم تا به اینجارسریدیم! همین مساله در حوزه رسانه هم وجود دارد. چند سال است ما وارد فضای رسانه‌ای نوین که فضای شبکه‌های اجتماعی و تعاملی است شده‌ایم اما هنوز با فرهنگ استفاده از این صنعت آشنا نیستیم و اینکه چه لطمه‌هایی داریم می‌خوریم خدا می‌داند. به عنوان مثال عرض می‌کنم در تمام دنیا در حوزه رسانه مساله «سطح دسترسی» یک مساله جدی است. در آمریکا اینترنت سطح‌بندی دارد؛ برای زیر بچه ۱۲ سال یک سطوحی از دسترسی است، برای زیر ۱۸ سال یک سطوحی اما اینجا اینطور نیست! در حوزه فیلم، الان یک فیلم معروفی اینجا در سینما‌اکران شود، از دختر بچه ۵ ساله تا مرد ۵۰ ساله آن را می‌بینند اما همین فیلم وقتی برای اکران به اروپا و آمریکا می‌رود، حد سنی رویش می‌خورد که هر کسی حق تماشای آن را ندارد!

آنجا که به قول بعضی از این روشنفکران مهد آزادی است، در حوزه‌های فرهنگی سطح‌بندی‌های مختلف است، جنسی و تخصصی را اعمال می‌کنند اما اینجا اصلا اینطور نیست و آزادی دقیقا به معنای ولنگاری است. دغدغه یک پدر این است که با یک نرم‌افزار تلفن همراه فرزندش چه بکند که او را دارد به هزار ناکجاآباد منتقل می‌کند. البته این مختص خانواده‌نیست، ما این همه نهاد، فرهنگی در جامعه داریم که هیچ‌کدام اقدامی صورت نمی‌دهند، مثلا ما فرهنگسرای رسانه داریم اما کسی نیست بپرسد این فرهنگسرا دقیقا چه می‌کند؟ و شرح وظایفش چیست؟ یا دانشکده خبر و دانشکده مدیریت داریم که مدیریت رسانه دارد اما خروجی آن چه می‌شود؟ همه این مسائل باعث می‌شود در یک بحران ما با آسیب‌های فضای رسانه‌ای مواجه شویم به قدری که فشار اجتماعی مثل حادثه پلاسکو را به خود مردم تحمیل می‌کنیم.

■ **همین فضای رسانه‌های نوین به مردم یاد داده باید «شهروند/خبرنگار»باشند.**

شهروند/ خبرنگار را رسانه‌های بیگانه اتفاقا برای آشوب در جامعه ایرانی در بین مردم ما به دروغ تفسیر کردند که هر جا بحرانی بود همه بریزد به منطقه بحرانی و فیلمبرداری و عکسبرداری کنید و برای ما بفرستید. مساله شهروند/ خبرنگار از فتنه ۸۸ شروع شد که بی‌بی‌سی به مخاطبانش می‌گفت با گوشی موبایل‌تان برای ما از آشوب‌های خیابانی فیلم بفرستید! معنی «شهروند/خبرنگار» در دنیای خبر و رسانه این است که همه افراد جامعه نسبت به پیرامون خودشان مسؤول باشند و وقتی یک معضل خاصی در اطراف پیش می‌آید به متولی آن معضل پیام می‌فرستند که در جریان باشید اینجا این مشکل هست. خبرنگار را

می‌گویند مسؤول است، نسبت به اتفاقات جامعه‌اش احساس مسؤولیت می‌کند، شهروند/خبرنگار نیز به معنای شهروندی است که نسبت به جامعه‌اش

مسؤول است نه اینکه وقتی حادثه پلاسکو اتفاق افتاد همه بایستند یا پلاسکو سلفی بگیرند و مسؤولان آتش‌نشانی در ترافیک و هرج و مرج این به اصطلاح شهروند/خبرنگاران بمانند.

■ **در دنیا در شرایط بحرانی چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا پروتکل‌های خاصی وجود دارد؟**

همین‌طور است. شما در تمام دنیا و در آمریکا به صورت اخص پروتکل‌هایی دارید که فضای رسانه‌ای در شرایط بحرانی را متفاوت می‌کند؛ فضای رسانه‌ای در شرایط عادی متفاوت می‌شود. در آن شرایط نخستین کاری که صورت می‌گیرد این است که نقطه بحرانی دور تا دورش بسته می‌شود که هیچ‌کس حق حضور در آن را نداشته باشد. یک ساختار رسانه ملی هست که تنها آن ساختار حق انتشار خبر را دارد و همه از روی آن حق بازنشر خبر را دارند و با طبقه‌بندی‌های مختلفا فکر کنید ما داریم باهمه خانواده‌های قربانیان آن حادثه هم بازی می‌کنیم وقتی یک خبر دروغ و شایعه‌ای منتشر می‌شود که از زیر آوار و در دمای ۲۰۰ درجه سانتیگراد پیامکی آمده که نشان می‌دهد عده‌ای زنده هستند!

شما نگاه بکنید در آمریکا در بحران چگونه عمل می‌شود. همه جای حادثه سریع‌ا بسته می‌شود. یک مرجع حق انتشار خبر را دارد و بقیه را روی آن منبع بازنشر می‌دهند. در نزدیکی محل حادثه یک محل قرار می‌گیرد که هر خبرنگاری سوالی دارد می‌آید در آن محل و سوالش را می‌پرسد و پاسخ را مخابره می‌کند. حتی در تصاویر منتشره هم دقت می‌شود. در آمریکا وقتی یک کشتار دسته‌جمعی که امری مرسوم است اتفاق می‌افتد، ۴ مساله در بازتاب رسانه‌ای عیان است؛ هیچ جسدی در تصاویر نیست، پرچم افراشته شده آمریکا یک گوشه‌ای از تصویر مخابره شده است، پلیس آمریکا در صحنه حضور دارد و معمولا شعی هم حاضر است، اینها هم با فکر اتفاق می‌افتد. جنازه‌ای دیده نمی‌شود که ضعف حاکمیت آمریکا و سیستم امنیت، پوشانده شود و روان جامعه نیز نمی‌ریزد، پلیس در تصویر هست که به جامعه بگوید سیستم امنیت حامی شماست، پرچم آمریکاافراشته شده است که وحدت و اتحاد ملی آمریکایی‌ها در حادثه تقویت شود نه جامعه از هم گسسته شود و معمولا تصاویر شمع روشن کردن و امانت‌هم هم برای تخلیه روانی و عاطفی جامعه وجود دارد. از وظایف اساسی رسانه‌ها احیای وضعیت مردم بحران:زده است اما در اینجا ما بیشتر تقویت بحران و وضعیت بحرانی را شاهد هستیم.

■ **خب!اینگونه که شما می‌گویید در بحران، یک رسانه مرجع است پس باقی رسانه‌ها چه کار کردی دارند؟**
ببینید! همه کشورها یک خبرگزاری یا نشیوم ملی دارند، در بحران آن یک خبرگزاری می‌شود مرجع، خرده‌خبرگزاری‌ها و دیگر خبرگزاری‌ها به هر آنچه که باید و نبایند را می‌بینند اما این والدین می‌کند، حالا اینجا هر کسی یک تحلیلی دارد و یک نگاه سیاسی دارد که تحلیل خودش را اعمال می‌کند اما این تحلیل روی آن خبر سالم اتفاق می‌افتد نباید روان جامعه را در گیر کلی اخبار و شایعات دروغ کرد.

به عنوان مثال فکر کنید در حادثه زلزله بم که چیزی حدود ۴۰ هزار کشته برجای گذاشت همین تعداد کاربر تلگرامی و اینستاگرامی وجود داشت و تصاویر و اخبار را در جامعه منتشر می‌کرد. آن موقع نباید شک می‌کردید که با یک جامعه روانی شده طرف بودید، بعد از آنکه با حدی از پذیرش بحران را دارد و از یکجا به بعد زیر فشار روانی نمی‌تواند دوام بیاورد. در حادثه پلاسکو خروجی خبر دست همه کسانی بود که یک موبایل هوشمند داشتند اما کار تحلیلی در این حادثه صفر بود. البته این نکته را هم باید اشاره کنیم که همه پژوهش‌های دانشگاهی این را ثابت کرده که در هیچ جای دنیا مثل ایران شبکه‌های اجتماعی

دینی آزادی بی‌حد و حصر افراد را مطلوب ندانسته و جامعه منتج به آنازشی‌رانی می‌پسندد.نظام دینی تکلیف افراد برای مشارکت در انتخابات سیاسی را برگرفته از وجدان دینی و اجتماعی افراد دانسته و نظرات بر آن را برعهده شریعت گذاشته است. این نوع نظام تلاش دارد با تجمیع دین و دنیا باسخوگی مشکلات جامعه‌بشری باشد و تلاش دارد مشارکت افراد در عرصه سیاسی مبتنی بر قوانین الهی تبیین شود. اگرچه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس آنچه گفته شد، تعریف شده و تواسمته کارنامه قابل قبولی از خود ارائه کند ولی ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات توسط رهبر انقلاب گره‌گشای بسیاری از ابهامات و مشکلات اجرایی انتخابات‌های آتی خواهد بود.
*کارشناس ارشد مسائل سیاسی

متن کتاب «تبه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثه ۱۱سپتامبر

دروغ بزرگ

از پله‌ها و راهروها و... تا به زیرزمین کاخ سفید که برای شرایط اضطراری از قبل تدارک شده. علت این اقدام آنها گزارشی بود مبنی بر تغییر مسیر تروریست‌ها به‌سمت کاخ سفید.

راسرت: این همان پرواز شماره ۷۷ بود که از دالاس بلند شده بود؟

چنی: از قرار معلوم همان پرواز شماره ۷۷ بود که دالاس را به مقصد اوهایو ترک کرده بود.

در این مسیر تروریست‌ها هوایپما را ربودند، آنها فرستنده هوایپما را خاموش کرده بودند. بعدا گزارش شد که هوایپما در اوهایو سقوط کرده، ولی این‌طور نبود، البته آنها مسیر را دور زدند و یکسره به‌طرف واشنگتن آمدند، یا بهتر است که آنها در اصل به قصد کاخ سفید و...

راسرت: در حقیقت هوایپما کاخ سفید را دور زد؟

چنی: کاخ سفید را دور نزد، ولی به‌سمت کاخ سفید در حرکت بود، سازمان امنیتی با سازمان هوایپمایی کشوری (FAA) به‌طور دائم در تماس بود، این هماهنگی بعد از حادثه برج تجارت جهانی به‌وجود آمد.

راسرت: از طریق رادار.

چنی: زمانی که هوایپما وارد منطقه خطر شد و معلوم شد که قصد حمله به کاخ سفید را دارد، آن وقت بود که من را با خودشان به زیرزمین کاخ بردند، اینکه هوایپما به کاخ برخورد نکرد، کاملا معلوم است، اما آنچه سایت رادار ثبت کرده، نشان می‌دهد هوایپما دوری زد و از کاخ دور شد و دوباره برگشت و بعد به پنتاگون خورد. ما از طریق سازمان اطلاعات کشور، متوجه شدیم که هوایپمای رئیس‌جمهور در معرض خطر است، رئیس‌جمهور هم در هوایپما بود.

راسرت: واقعا قصد داشتند به هوایپمای رئیس‌جمهور حمله کنند؟ شما کاملا مطمئن بودید؟

چنی: من مطمئن بودم، حالا شما می‌دانید، ممکن است یک آدم نامتعادل این تلفن زده باشد اما وسط این جریانات امکان بررسی اینکه چه کسی آن تلفن را زده نبود، من فکر می‌کنم آن تهدید، چیزی نبود که بشود به‌سادگی از آن گذشت، برای همین هم بود که سازمان اطلاعات من را در جریان گذاشت، همین که من را به پناهگاه کاخ بردند، در تماس تلفنی و بعد از شرح ماجرا برای رئیس‌جمهور، به او گفتم فعلا خودش را از مراکز تهدید دور نگه دارد، خب من هم به مرکز عملیات در بحران یا «PEOC» رفتم، آنجا از طریق معاون راه و ترابری کشور NormMineta با هوایپمایی کشوری (FAA) در تماس بودم.

معاون رئیس‌جمهور اقرار می‌کند که به‌طور غیرمنتظره توسط مأمور حفاظتش از احتمال حمله به کاخ سفید مطلع و به اجبار به پناهگاه کاخ منتقل شد و معلوم شد هوایپمای ربوده بود. از نوع بوئینگ ۷۷. تانوان از یافتن کاخ سفید بر فراز واشنگتن در حال گشتزنی بوده و سرانجام بر پنتاگون سقوط می‌کند. دومین اختلار حمله به هوایپمای رئیس‌جمهور زمانی به سازمان اطلاعات کشوری می‌رسد که مأموران این سازمان در حال جابه‌جایی و انتقال مقامات ارشد و اعضای کابینه به محل امن بودند. ظاهرا یک هوایپمای ربوده شده دیگر قصد کوبیدن هوایپما به هوایپمای رئیس‌جمهور را داشته است. یک بار دیگر و تناقضی دیگر در روایت مقامات رسمی از حادثه، دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور یک بار هدف هوایپمای ربوده شده را کاخ سفید و هوایپمای رئیس‌جمهوری اعلام می‌کند و بار دیگر پرواز شماره ۷۷ ساخته ذهنش را بر پنتاگون فرود می‌آورد. تصور گشتزنی هوایپما بر فراز کاخ سفید با هدف یافتن هدف نیز از فرآورده‌های ذهن خلق(!) جناب معاون است. بنا به روایت دیک چنی، باید چنین تصور کنیم که مأموران امنیتی مستقر در کاخ سفید، به‌جای فعال کردن سیستم ضدهوایی کاخ، فقط دستور داشته‌اند مقامات ارشد را به پناهگاه هدایت کنند. طرفه اینکه ذهن خلق

جناب معاون با دست‌ودل‌بازی هوایپمای دیگری خلق می‌کند که در جست‌وجوی هوایپمای رئیس‌جمهور بر فراز واشنگتن در جولان است، در حالی که هوایپمای رئیس‌جمهوری با چندین جنگنده نیروی هوایی اسکورت می‌شود، یافتن منبع این ابهامات هنری کار دشواری نیست، کافی است شترین‌کاری‌های اسب‌سواران در فیلم‌های وسترن را به‌خاطر بیاورید!

حتما اگر بخواهیم این دلستان را با همه تناقضات آن یکجا ببندیم هنوز جوابی برای برخی از حرکت‌ها و اقدامات به‌ظاهر امنیتی رئیس‌جمهور نمی‌توانیم پیدا کنیم. به عنوان نمونه، چرا مقامات امنیتی حنیی در پایگاه نظامی استراتژیک و محل فرود هوایپمای رئیس‌جمهور نگران حمله تک‌تیراندازان به رئیس‌جمهور بودند؟

ادامه دارد